

طلاق خاموش؛ جدایی زیر یک سقف

طلاق خاموش یا همان طلاق عاطفی، نوعی از جدایی است که در آن زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می کنند، اما هیچ مهر و عاطفه ای بین آنها حاکم نیست.



خبرگزاری مهر- طلاق خاموش یا همان طلاق عاطفی، نوعی از جدایی است که در آن زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می کنند، اما هیچ مهر و عاطفه ای بین آنها حاکم نیست.

"طلاق خاموش"، "طلاق روانی" و یا همان "طلاق عاطفی" واژه ای است که در زندگی مدرن امروز بسیار به گوش می خورد آن گونه که گاهی فکر می کنیم تمام زیبایی زندگی مشترک در روزهای اول آن خلاصه شده است. یعنی درست تا وقتی که هر دو طرف برای هم تازگی دارند و به هر نحوی درصدد جلب رضایت هم هستند اما با گذشت زمان و سایه انداختن سختی ها و مشکلات بر زندگی، بی تفاوتی و بی روحی بر زندگی حاکم می شود و آن وقت است که طلاق عاطفی صورت می گیرد.

جدایی زیر یک سقف

طلاق خاموش یا همان طلاق عاطفی، نوعی از جدایی است که در آن زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می کنند، اما هیچ مهر و عاطفه ای بین آنها حاکم نیست در این نوع زندگی، تنها چیزی که زوجین را به هم متصل می کند قراردادی است که در ابتدای زندگی آن را پذیرفته اند، قراردادی که معمولا هر دو طرف در زمان امضای بند بند موارد آن، مهر و محبتی را در دل احساس کرده اند اما پس از گذشت سالها، اکنون همین رابطه شیرین و گرم به سردی و خاموشی گراییده است. "در طلاق عاطفی دو نفر به صورت فیزیکی از یکدیگر جدا نمی شوند، بلکه کنار هم زندگی می کنند و شرایطی بر روابط آنها حاکم است که در طلاق متعارف وجود ندارد."

این اتفاق می تواند به صورت یک طرفه و یا دو طرفه و به مرور زمان رخ دهد و دو طرف به تدریج متوجه می شوند که جذابیت، کشش و علاقه و عاطفه مثبتی که نسبت به هم داشته اند در بین آنها رنگ باخته است. به عبارتی حساسیت ها، کنجکاوای ها و نگرانی هایی که آنها نسبت به هم نشان می دادند فروکش می کند و باعث ایجاد کرحتی در بین آنها می شود و این احساس باعث می شود که همیشه یک طرف نسبت به رفتارهای دیگری شکایت داشته باشد.

مواردی مانند درک نشدن، بی توجهی، اشتغال زیاد، تکروری و بی توجهی به نیازها و خواسته های طرف مقابل که معمولا این شکایت ها بیشتر از جانب زنان نسبت به مردان صورت می گیرد. ضمن آن که گاهی مردان از انرژی و نشاط نداشتن همسر، بی علاقه و فراموشکاری و بی دقتی در امور گله مند هستند، به خصوص آن که مسائل استرس زا و اشتغال های فکری و فیزیکی و نبود آرامش در محیط زندگی و کار نیز باعث تشدید این موضوع می شود.

بروز چنین مشکلاتی در جامعه ایرانی نتیجه گذرا از جامعه سنتی به صنعتی می باشد. "یکی از مهمترین آسیب های ناشی از مولفه های متفاوت جامعه سنتی و صنعتی، گسسته شدن روابط خانوادگی و به سردی گراییدن روابط مثبت و شیرین خانوادگی است. روابطی که با گذشت زمان و گذر از این پروسه منجر به متفاوت شدن خواسته ها، نگرش ها و نیازهای زن و مرد و متعاقب آن دور شدن آنها از هم شده است که در چنین شرایطی تنها وجود انگیزه های خاص می تواند دو نفر را به زندگی در کنار هم وادار کند که معمولا این انگیزه نیز وجود فرزندان و یا در کشور ما مسائل خاص اجتماعی است، مسائلی که منجر به تحمل زندگی و ادامه آن می شود، در حالیکه این گونه زندگی کردن هر لحظه آماده رخدادی جدید خواهد بود. نکاتی که هشدار جدی برای ادامه زندگی است.

رسیدن به مرحله طلاق عاطفی در زندگی حکم زنگ خطری را دارد که رسیدن به طلاق قانونی منجر می شود. معمولا بیشتر ازدواج ها بر پایه عشق و علاقه صورت می گیرد اما همیشه آینده مطابق با آن چه فکر می کنیم پیش نمی رود و گاهی در زندگی مشترک اتفاقاتی رخ می دهد که باعث می شود به ناگاه تمام تصورات ما فرو بریزد. در این شرایط اگر دو طرف نتوانند بنا به شرایطی که وجود دارد جدا شوند به ناچار مجبور خواهند شد با سخت ترین شرایط تا پایان عمر، زندگی خود را با طلاق عاطفی سپری کنند.

تفاوت های فردی یک اصل مسلم غیر قابل انکار است که برای نظام اجتماع و طبیعت ضروری است و به پیروی از این اصل طبیعی اگر هم بین زن و شوهر اختلاف وجود داشته باشد این اختلاف ها می تواند با گذشت و چشم پوشی برطرف شود. در حالی که اگر این فاصله زیاد شود عوارضی متوجه زن و مرد و فرزندان می شود و البته اگر بالاخره جدایی رخ دهد به خصوص در ایران بیشترین عوارض جدایی را زن متحمل می شود. آن هم به دلیل نوع نگاه جامعه به زن، محدودیت های اجتماعی و نوع نگاه مردان به زنان مطلقه، که آنها را در وضعیت دشواری قرار می دهد که به همین دلیل هم بسیاری از زنان ترجیح می دهند به زندگی مشترک ادامه دهند و با ناامنی های روانی و اجتماعی بعد از طلاق مواجه نشوند.

طلاق عاطفی پدیده‌ای فراگیر در کشور است، مسئله‌ای که به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، مشکلات مالی، اجبار خانواده‌ها و عوامل دیگری که اجازه جدایی زن و شوهر را نمی‌دهد، خانواده‌های زیادی را وادار می‌کند که در شرایطی که زن و مرد از نظر روانی علاقه‌ای به ادامه زندگی مشترک ندارند، پس از یک دوره طولانی دعوا و کشمکش، از مرحله تنفر و دشمنی عبور کنند و به وضعیت بی‌تفاوتی برسند. بی‌تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل "ود و نبود" همسر فرقی برای زوجین نمی‌کند بلکه مسائل جنبی دیگر زندگی از جمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می‌دهد. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری‌های اجتماعی افزایش پیدا می‌کند موجب به وجود آمدن ارتباطات خارج از چارچوب خانواده می‌شود.

در مرحله طلاق عاطفی اگر چه زوجین در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، ولی به لحاظ عاطفی و اجتماعی جدا هستند و در همین زمان اغلب انحرافات و آسیب‌های اجتماعی رخ می‌دهد. معمولاً زنان به دلیل برخورد انفعالی با مسائل، از جمله این موضوع که قادر به طرح ناکامی‌های خود در زندگی نیستند مسائل سالیان گذشته را در خود نگاه می‌دارند و بدون گفت و گو و تلاش برای برطرف شدن خواسته‌هایی که داشته‌اند، فاصله گرفتن و دوری‌گزینی را در طی زمان انتخاب می‌کنند که همین امر به مرور زمان منجر به طلاق عاطفی می‌شود و البته در چنین شرایطی معمولاً زنان به دلیل مسائل اجتماعی و یا علاقه به سرنوشت فرزند خود به بیانی با شرایط موجود می‌سوزند و می‌سازند و به زندگی بدون انگیزه و عادی عادت می‌کنند. اما مردان در خارج از خانه به دنبال همراهی دیگر می‌گردند و یا مشغولیت‌های دیگری برای خود بر می‌گزینند که تمام این رخدادها به نوعی آسیب‌های دیگری را به همراه دارد.

"در نتیجه به زوجینی که با این مشکل روبرو هستند پیشنهاد می‌شود قبل از اینکه گرفتار معضلات جدی‌تر شوند با مراکز مشاوره ارتباط برقرار کنند و یا اینکه با افراد قابل اطمینان فامیل به قول معروف ریش سفید یا گیس سفید مشکلات زندگی خود را در میان بگذارند پس استفاده از تجربیات آنها را فراموش نکنیم".